

❖ جنگ ایران و عراق و نفت از دیدگاه تاریخی ❖

□ دکتر محمدمیر شیخ نوری □

دانشگاه تبریز

خلاصه

دولت عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ بین ایران و عراق را به طور یکجانبه لغو کرد و تجاوز خود را به خاک ایران آغاز نمود. اما تجزیه خوزستان و الحاق آن به عراق که مورد نظر دولت عراق بود همانند آرزوی سایر رهبران عراق هرگز نتوانست صورت تحقق به خود بگیرد. هدف این مقاله بررسی نقش نفت در این تهاجم می باشد که با توجه به ارزش افزاینده آن مورد مطالعه قرار گرفته است. به طوری که استان خوزستان به علت دارا بودن ذخایر نفتی فراوان همواره مورد نظر دولتهای حاکم در عراق و حامیان استعماری آن بوده است.

مقدمه

کلیمانسو مرد سیاسی معروف فرانسه صریحاً گفته است: ^۱ ارزش یک قطره نفت مساوی با ارزش یک قطره خون است. لرد کرزن سیاستمدار مشهور انگلیسی می گوید: متفقین به پیروزی نائل نگردیدند مگر به واسطه وجود نفت. ^۲

نفت یکی از عواملی است که تمدن جدید را زیر و رو کرده است. این ماده، انرژی و نیروی محرک در خانه، صنعت و حمل و نقل است و قاطع ترین نیرو در جنگ بوده ۹ است. در جهت اهمیت این ماده در جنگ باید یادآور شد که در جنگ جهانی اول کمبود سوخت فرانسه را به شکست تهدید می کرد لذا ژرژ کلمانسو نخست وزیر فرانسه در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ در ضمن یک تلگراف به ویلسون رئیس جمهور آمریکا اعلام داشت: کمبود سوخت ارتش ما را سریعاً از پا در می آورد و ما را به یک صلح غیرقابل قبول برای متفقین می کشاند. رئیس جمهور باید یک ظرفیت اضافی معادل یکصد هزار تن دائمی بارگیری شده را برای ارتش فرانسه از کمپانیهای نفت بگیرد... برای جلوگیری از شکست متفقین لازم است که فرانسه سوخت لازم را که به اندازه خون در جنگهای فردا مؤثر است در اختیار داشته باشد.»^۱

۱- نفت و مداخلات کشورهای استعماری در ایران

رشد این صنعت که تمدن امروز زائیده آن است همراه با رنج ها، مرارتها، شکست ها برای کشورهای نفت خیز از جمله ایران بوده است، به طوری که در همه تاریخ هرگز هیچ صنعتی مانند نفت در اقتصاد دنیا بدین اندازه مؤثر نبوده و موجب پیچیدگی روابط دولتها نشده است. تا جایی که در دنیای امروز روابط بین المللی را منافع نفتی مشخص می کند. و این نفت است که تعیین کننده خط مشی سیاسی و در نتیجه اقتصادی کشورهای صنعتی با کشورهای نفت خیز می باشد. تاثیرش آنقدر زیاد است که می توانیم تاریخ معاصر را به دو گونه تجزیه و تحلیل نمائیم، با نفت و بدون نفت. دو گونه تاریخی که صد در صد با هم اختلاف خواهند داشت.

نفت مشخصاً کلید اساسی و اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای نفت خیز می باشد. اما آنچه که مربوط به ایران می گردد مدت زمانی است که نفت و موقعیت جغرافیایی آن یعنی مجاورت با نفت بادکوبه و بغازسفر و کانال سوئز و واقع شدن در سر راه هندوستان از نظر سوق الجیشی مشغله فکری قدرتهای استعماری را تشکیل می دهد، و در نتیجه کنترل منابع نفتی ایران به وسیله آنها، انواع و اقسام استراتژی، تکنیکهای مداخله مستقیم و غیر مستقیم را ایجاب می نماید.

مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در زندگی سیاسی، اقتصادی و نظامی، فساد دربار، فساد نمایندگان و وزراء و سرنگون کردن حکومتها به وسیله کودتا از راهایی بودند که استعمارگران اعمال می نمودند و در این راستا از تمام وسایل استفاده کرده و از ارتکاب هر جنایتی ابایی نداشتند. مثال، کودتای سال ۱۳۳۲ می باشد که محمدرضا پهلوی را که با فضاحت از کشور فرار کرده بود به کشور برمی گردانند تا دوباره یک ملت را به زنجیر بکشد.

ایران صحنه بازیهای سیاسی و رقابت های قدرتهای آمریکا، روسیه و انگلیس برسر مسأله نفت بوده است و هریک از این قدرتها به وسیله ایادی که دارا بودند سعی در از میدان بدر کردن قدرتهای دیگر به نفع خود بودند و در صورت قادر نبودن سعی در توافق با هم در مورد مسئله نفت را داشتند. مثال این جریانات سیاسی، توافق سال ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس درباره تقسیم ایران می باشد. قرارداد ۱۹۰۷ دقیقاً مناطق نفتی را در شمال و جنوب شامل می گردد. در پایان سده نوزدهم، تلاش امپریالیسم انگلستان برای تقسیم ایران به منطقه های نفوذ و استقرار فرمانروایی انحصاری خویش در جنوب کشور و حوزه خلیج فارس، با پافشاری بیشتری نمایان گردید. اما حکومت روسیه که امیدوار بود رفته رفته روسیه را به جنوب ایران توان بخشد و در برابر سیاست مطلق انگلستان در این منطقه واکنش نشان دهد، از هر راهی مانع از امضای چنین قراردادی می شد. در انگلیس، بر اهمیت سیاسی ایران برای امپراطوری انگلستان تأکید و پیشنهاد می کردند سیستم و بلوچستان و خلیج فارس به مستملکه امپراطوری بریتانیا تبدیل شوند که این، موفقیت بریتانیا را در خاورمیانه، هندوستان، بسیار تقویت می کرد. انگلیس به ایران همچون سرچشمه مواد خام ارزان و بازار پرسود فروش هم اهمیتی بسیار می داد. چنانکه لرد کرزن می نویسد: «ایران برای رشد فعالیت بازرگانی انگلستان و به کار انداختن سودمند سرمایه انگلیسی میدان مناسبی است.»^۱

از طرف دیگر ایران برای روسیه اهمیتی بزرگ داشت حکومت روسیه می کوشید سودمندترین موقعیت سیاسی و اقتصادی را در این کشور به دست آرد و

۱. لودمیلاکولاگنیا: استیلا امپریالیسم بر ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران انتشارات علم،

در راه فرمانبردار ساختن آن تلاش می‌کرد.

نهایتاً استیلای آلمان بر خاورمیانه، آغاز انقلاب در عراق و جنبش‌های بخش در هندوستان، به نزدیک شدن مواضع روسیه و انگلستان یاری کردند و در ۳۱ اوت سال ۱۹۰۷ قرارداد تقسیم مناطق نفوذ در ایران، افغانستان و تبت به امضاء رسید. لازم به یادآوری است که عملکرد قدرتهای استعماری در ایران بر سر نفت و رقابتهای آنها با همدیگر در این مورد موجب به وجود آمدن یک قدرت مبارزه در داخل گردید، قدرتی که سرانجام بساط قدرتها را درهم کوبید و باعث از بین رفتن رژیم پهلوی که سمبل وابستگی و حافظ منافع قدرتهای استعماری بود گردید.

در آستانه جنگ اول جهانی و در طول آن، امپریالیسم بریتانیا همچنان به مبارزه فعالانه برای توسعه سیادت خود در منطقه خلیج فارس ادامه می‌داد. در جهت تأمین این سیادت دولت بریتانیا کمیته‌ای سری خاصی به ریاست «بونزن» تشکیل داد که می‌بایست در مورد تغییر نقشه جغرافیایی شرق عربی و از جمله خلیج فارس تصمیم‌نهایی را اتخاذ نماید. در سال ۱۹۱۲، دیپلماتها و جاسوسان انگلیس در خلیج فارس نقشه‌ای برای احداث شیخ‌نشین بصره مورد بحث قرار داده بودند. آنها در نظر داشتند بصره دراز عراق جدا کنند و با بر تخت نشاندن «طالب پاشا» عامل قدیمی انگلیس تمام جلگه شط‌العرب را تحت سلطه انگلستان درآورند.^۱

عامل مهم دیگری که اهمیت ایران و خلیج فارس را برای انگلستان، نه به خاطر حفظ منافع آن در هندوستان و آسیا، بلکه به خاطر خود ایران بیشتر نمود، وجود نفت بود. امتیاز نفت داری که یک تبعه انگلیس بود در ۲۸ ماه مه ۱۹۰۱ (۹ صفر ۱۳۱۹) به امضاء رسید. مدت این قرارداد ۶۰ سال و تمام خاک ایران را شامل می‌شد. بجز ۵ ایالت شمالی ایران که از حوزه قرارداد مستثنی بود. مستثنی کردن این ۵ ایالت به خاطر تحریک نشدن روسها بود که با دادن امتیاز نفت به یک تبعه انگلستان مخالفت نکنند.

در سال ۱۹۰۴ فرد فیشر در صدد بود که سوخت ناوگان جنگی انگلیس را به نفت تبدیل نماید. در آن موقع انگلستان فاقد نفت بود و نفت خود را از آمریکا و شرکت شل تأمین می‌کرد. فیشر کمیته‌ای تشکیل داد تا در مورد تهیه نفت برای

ناوگان انگلستان مطالعه کند. دستوری که به امضای کمیسیون داده شد از این قرار بود: «شما باید بهر نحوی هست راه تحصیل نفت را پیدا کنید و نشان بدهید به چه قسم ما می‌توانیم به قیمت ارزان و خرج کم آن را انبار کنیم و نیز باید معلوم دارید که چگونه نفت را در زمان صلح می‌توان مریت و ارزان خرید و در موقع جنگ چه راهی هست که به‌طور قطع نفت را می‌توان با اطمینان خاطر به دست آورد.»^۱

پس از دریافت گزارش کمیسیون چرچیل سیاست نفت دولت را تنظیم کرده و ضمن نطقی که در تاریخ هفدهم ژوئیه ۱۹۱۳ در مجلس مبعوثان ایراد کرد چنین گفت: «سیاست نفت دولت بر دو قسم است یکی موقتی و دیگری مالی. سیاست مالی ما این است که وزارت درياداری مالک مستقل و استخراج‌کننده احتیاجات نفت سوخت خود باشد... و تا حد امکان مقادیر نفتی که ما لازم داریم از منابعی که تحت کنترل یا نفوذ ما هست و از راه‌های دریائی که نیروی دریایی ما به‌سهولت بتواند آنها را محافظت نماید به دست آوریم و سیاست موقتی ما این است که مقادیر کافی نفت خریده و ذخیره نمائیم.»^۲

تقریباً مقارن سالروز فوران نفت در مسجد سلیمان بود که لایحه‌ای را چرچیل به مجلس برد که به موجب آن دولت انگلستان اکثریت سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری نمود. پس از اینکه انگلستان اکثریت سهام را خریداری نمود و نماینده از طرف دولت در هیئت مدیره عضویت داشتند و این دو نماینده اختیار داشتند هر اقدامی را که مخالف مصالح دولت انگلستان تشخیص دهند و توکنند و نظر آنها پس از تصویب دولت قطعی بود.

این انتقالات بدون اینکه با ایران یعنی صاحب نفت مشورت صورت گیرد انجام گرفت. دولت ایران که با داری قرار داد امضاء کرده بود اکنون دولت انگلستان جانشین او شده بود. در این رابطه عده‌ای از مردم آگاه به سیاست و آزادیخواهان به این معامله معترض بودند و شادروان خیابانی یکی از آزادیخواهان مشروطیت در نطقی که راجع به بیان معامله ایراد کرد، گفته بود: «امتیازی که به داری داده شده نباید منتقل به دولت امپراطوری انگلستان بشود که موجب پریشانیها و نگرانیهای

ایران بوده است. این معامله نادرست و خائنانه بوده زیرا دوست انگلستان هیچ گاه توفیق نمی یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت ایران تحصیل کند و بنابراین دارسی را به میان آورد که او را وسیله تحصیل امتیاز قرار داده و صورت شوم امپریالیزم خود را پشت سر او پنهان دارد. این عمل خدعه آمیز و نادرست و حيله گرانه بوده است.^۱

چرچیل در مجلس عوام انگلستان در موضوع اهمیت نفت ایران برای انگلستان گفت: «از مدتی پیش دولت انگلستان برای کسب منابع نفتی ایران از لحاظ حفظ اداره هندوستان و عظمت امپراطوری انگلیس فعالیت‌های سیاسی نموده و مخصوصاً مراقبت شد که کمپانیهای خارجی سهام شرکت نفت را خریداری نمایند.»^۲

برای تشریح وضع کمپانی در آن تاریخ عبارات زیر را که به قلم یک نویسنده انگلیسی است عیناً نقل می کنیم: شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم خلاصه‌ای از دخالت بیگانگان بود. این مؤسسه یکی از بزرگترین منابع ثروت ایران را در اختیار داشت و از آن بهره برداری می کرد و در ازای میلیونها که از کشور می برد مبلغ ناچیزی به دولت می داد، با چنان استقلال رفتار می کرد که دولت ایران از هیچ رئیس ایل و قبیله‌ای هر قدر هم مقتدر بود تحمل نمی نمود. در طرز رفتار با ایرانیان از عالی و دانی چنان نخوتی نشان می داد که برای نژادی که بیش از هر وقت به عظمت گذشته خود فخر می کرد و به آینده درخشان خود اعتماد داشت قابل تحمل نبود.^۳

درباره منافع سرشار انگلیس چرچیل در کتاب معروف خود به نام بحران جهانی می نویسد که آن دولت تنها در دوره چهارساله جنگ بین الملل اول بالغ بر هفت میلیون و پانصد هزار لیره از قرارداد خود با کمپانی سود برد و این علاوه بر منافع نامرئی دیگری بود که به دولت مزبور می رسید.^۴

قرارداد دارسی نمونه کامل یک قرارداد استعماری است. $\frac{۳}{۴}$ خاک کشور زیر نفوذ کمپانی قرار داشت. این قرارداد علاوه بر اینکه حقوق اقتصادی ایران را زیر پا

۲. منبع شماره ۱ ص ۲

۱. همان، ص ۲۶۵

۳. روحانی فواد: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، کتابهای حبیبی، ۱۳۵۲، ص ۶۳

۴. موحد محمدعلی: نفت ما و مسائل حقوقی آن، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۳۲

می‌گذاشت حاکمیت ایران را هم زیر سوال قرار می‌داد. قدرت، و نفوذ کمپانی در حقیقت، دولتی در دولت ایجاد کرده و عملاً همه کشور را از تحت سلطه حکومت مرکزی خارج ساخته بود. صاحب امتیاز در موارد بسیار از حقوق خارج المملکتی برخوردار بود. قوانین مالیاتی کشور در حق او قابل اعمال نبود. در وازه‌های کشور برای ورود هرگونه کالایی که او می‌خواست اگرچه مقررات کشور آن کالا را ممنوع قلمداد می‌کرد، باز بود. دوات هیچ‌گونه اختیاری در عملیات مربوط به امتیاز نداشت. اداره عملیات مطلقاً به میل و اراده صاحب امتیاز انجام می‌شد. حوزه امتیاز آنچنان وسیع بود که جا برای ورود و مداخله دیگری باقی نمی‌ماند.^۱

از این تاریخ به بعد است که نفت چهره تاریخ ایران را تغییر می‌دهد و تاریخ با نفت شروع می‌شود. تاریخ ایران با نفت پر است از جنایات در مورد غارت این ماده خام. تا جایی که به خاطر حفظ و حراست از تشکیلات نفت رضاخان را روی کار می‌آورند. رضاخان قرارداد داری را که در سال ۱۹۳۳ چیزی به اتمام آن نمانده بود برای مدت ۶۰ سال دیگر به نفع انگلیسی‌ها تمدید می‌کند.

انگلیسی‌ها آنچنان نفت ایران را ارزنده یافتند که به محض آغاز جنگ جهانی اول نیروی امدادی خود را از هندوستان به بین‌النهرین گسیل داشتند تا از مناطق نفت خیز و خط لوله و پالایشگاه نفت ایران حفاظت کنند. انگلیس در خلال جنگ از جنبه حیاتی نفت در کسب پیروزی کاملاً واقف شده بود و این امر در نطق لرد کرزن در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ به خوبی آشکار می‌گردد: «در حقیقت نسل آینده خواهد گفت که متفقین بر موجی از نفت به پیروزی رسیدند.» آنها ضمناً از وابستگی خود به نفت آمریکا نیز آگاه بودند و بنابراین مصمم بودند که نیازمندیهای نفتی زمان صلح و همچنین احتیاجات زمان جنگ را تأمین کنند. منطقه‌ای که این مقصود را برآورده می‌ساخت خاورمیانه بود و مخصوصاً ایران که در آن وقت حوزه عملیات آنها بود و منافع کلانی هم نصیبشان می‌ساخت. بنابراین دولت انگلستان مصمم بود که دست سایر ملت‌ها را از بهره‌برداری از منابع نفتی ایران کوتاه کند. دست کم یکی از دلایل تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به ایران همین حفظ منابع نفتی انگلستان در جنوب ایران و

حتی بسط آن به شمال آن کشور بود.^۱

بعد از جنگ بین‌الملل اول انگلستان که خود را یکه‌تاز میدان می‌دید تصمیم گرفت که برای چهارمیخه کردن تسلط خود بر نفت قرارداد معروف ۱۹۱۹ را بر این کشور تحمیل کند. در یادداشتی که توسط لردکرزن تنظیم و به منظور توجیه قرارداد در تاریخ ۹ اوت ۱۹۱۹ در میان اعضای کابینه انگلستان توزیع شده بود چنین آمده است: «ما در گوشه جنوب غربی ایران دارائی هنگفتی به صورت مناطق نفتی داریم که برای تأمین احتیاجات دریاداری بریتانیا منظور شده و ما را دارای منافع مهمی در این قسمت از جهان کرده است.»^۲

در جنگ جهانی دوم ایران اشغال می‌شود و یکی از دلایل اشغال ایران همانا حفظ صنعت نفت، ایران بود که نقش عمده‌ای را در این تهاجم داشته است. برای اینکه به اهمیت فوق‌العاده نفت ایران پی برده شود شرح زیر از کتاب خاطرات جنگ چرچیل نقل می‌شود:^۳ «لزوم ارسال انواع و اقسام ساز و برگ و مهمات برای شوروی از یک طرف و اشکالات روزافزون راه اقیانوس منجمد شمالی و نقشه‌های استراتژیکی متفقین در آینده از طرف دیگر بیش از پیشما را برآن می‌داشت که برای استفاده کامل از ایران به منظور ارتباط با شوروی اقدام فوری معمول داریم. جاههای نفت ایران به منزله عامل مهمی در جنگ به شمار می‌رفت. عده کثیری از آلمانیها در تهران استقرار یافته و وجهه آلمان در ایران روز به روز بهتر می‌شود.

سران ستاد چنین توصیه کردند که عملیات باید محدود به منطقه جنوب ایران گردد و یک لشکر دست کم با پشتیبانی نیروی هوایی قلیلی برای اشغال معادن نفت ایران لازم است. این نیرو نیز باید از عراق اعزام گردد و حال آن که ما در آن کشور قوای کافی حتی برای حفظ امنیت داخلی نداریم.

ایدن وزیر امور خارجه روز ۲۲ ژوئیه طی گزارش نظر خود را درای خصوص برای من چنین توضیح داد: امروز بامداد من موضوع فشار آوردن بر ایران را مورد

۱. شوادران بنجامین: خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴، ص ۳۱

۲. منبع شماره ۱۱، ص ۵۴

۳. چرچیل وینستون: خاطرات چرچیل، ترجمه ذبیح‌الله منصور، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌عیشاه، جلد پنجم صص ۹۴-۹۵

مطالعه بیشتری قرار دادم. هرچه بیشتر در این خصوص می‌اندیشم این نکته به‌نظرم روشن‌تر می‌آید که موفقیت ما بسته به آن است که بتوانیم به‌منظور حمایت معادن نفت ایران قوای کافی در عمران متمرکز سازیم.

عامل دیگری وجود دارد که لزوم تقویت قوای ما را در عراق تأیید می‌کند، هرگاه روشها شکست بخورند ما باید آماده آن باشیم که خودمان مناطق نفت‌خیز ایران را اشغال کنیم زیرا در چنین موردی ایران قادر نخواهد بود در مقابل فشار آلمان برای اخراج ما از ایران مقاومت کند.

نقل مطالب فوق آشکار می‌سازد که نفت ایران چه اهمیتی در جنگ داشته و علت تهاجم ارتشهای بیگانه به ایران تا چه حد مربوط به نفت بوده است.

از سال دوم جنگ که معلوم شد نفت ایران باید مقادیر زیادی فرآورده‌های نفتی را برای متفقین تهیه نماید توسعه عملیات شرکت دوباره آغاز گشت و دولت‌های انگلیس و آمریکا تصمیم گرفتند که لوازم کار را به ایران ارسال دارند. اولین اقدامی که شد این بود که وسایل استخراج از معدن آغاچاری شروع گشت یک خط لوله‌ای به قطر سی سانتی‌متر و نیم از آغاچاری به آبادان کشیده شد و در سال ۱۹۴۴ به کار افتاد. سال بعد معدن نفت سفید شروع به استخراج کرد و خط لوله‌ای به قطر ۲۵ و سی سانتی‌متر از معدن مزبور به نقطه‌ای بین اهواز و شوشتر که موسوم به «ویس» است کشیده شد و به خط لوله بین مسجد سلیمان و آبادان متصل گردید.^۱

۲- هدف عراق از لغو قرارداد ۱۹۷۵ و تجاوز به ایران (از جنبه نفت)

و اما نقش عراق در این سری مسائل به‌چه صورت می‌تواند باشد باید یادآور شد که در حقیقت تشکیل دولتی به‌نام عراق برمی‌گردد به سال ۱۹۲۱ که انگلیسی‌ها کشوری به‌نام عراق را تشکیل دادند. ذخائر شناخته شده و احتمالی نفت در موصل و همین‌طور نزدیکی این منطقه به میدانهای نفتی ایران که در اختیار کمپانی انگلیسی قرار داشت، توجیه کافی جهت برقراری حاکمیت استعماری را فراهم نمود.

شرکت نفت ترکیه که درست پیش از جنگ جهانی اول بر اساس منافع شرکت‌های

انگلیسی هلندی و آلمانی امتیاز نفت در عراق را کسب کرد، در حقیقت همان شرکت ایران و انگلیس بود که در ایران فعالیت می‌کرد. بدین ترتیب با توجه به سیاست انگلستان در اجرای سیاست تحت‌الحمایگی در ورای یک قرارداد اتفاق و همکاری بین بریتانیا و عراق ایجاب می‌کرد رژیم و رهبری برای عراق برگزیده شود که بتوان قراردادهایی را با او در جهت حفظ منافع بریتانیا امضاء کرد. برای اجرای این سیاست بود که «سرپرستی کاکس» به ایجاد یک حکومت عربی در عراق و تنظیم روابط بین دو کشور براساس یک قرارداد اتفاق و همکاری مبادرت می‌ورزد. این حکومت به شک پادشاهی و امیر فیصل به عنوان رهبر آن در نظر گرفته شد. پیرامون مزایای پادشاهی فیصل «آرنولد ویلسون» حکمران قبلی عراق چنین اظهار عقیده کرده بود که انتخاب فیصل می‌تواند: راه حل مناسبی باشد و (با این انتخاب) بریتانیا می‌تواند دوگنجشک را با یک تیر بزند. آوردن او و هوادارانش به عراق مانع ادامه مبارزات آنها با فرانسویها در سوریه و به خطر افتادن روابط انگلستان و فرانسه خواهد شد. علاوه بر این تجربه‌ای که فیصل در سوریه به دست آورده، راه و رسم سازش با بریتانیا و نیز سرخوردگی از ملی‌گرایان عرب را به او آموخته بود.^۱

از این تاریخ به بعد است که عراق همیشه به عنوان پایگاهی بر علیه ایران به کار می‌رفته و به‌عنوان مختلف و در فرصتهای مختلف از این کشور بر ضد ایران استفاده می‌کردند.

نوشته‌های روزنامه‌ای نیویورک تایمز^۲ به نقل از گفته‌های یکی از کارشناسان نظامی مسائل خاورمیانه حاکی است «طرح جنگ عراق برای اشغال ایران در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹ ه. ش. سال ملی شدن نفت در ایران و به‌خطر افتادن منابع استعمارگران) با کمک و یاری انگلستان پی‌ریزی گشت و هدف از آن تسلط بر استان نفت خیز خوزستان بود، مشروط بر این که دوران متارکه‌ای «در پی حمله برقرار گردد و در طول دوران یاد شده ایران از این استان به نفع عراق چشم‌پوشی کند. نقشه مزبور بارها مورد جرح و تعدیل قرار گرفت تا هماهنگ با شرایط و احوال زمان

۱. مشایخ فریدنی آذرمیدخت: مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور،

تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴

۲. روزنامه اطلاعات - یکشنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۶۶

باشد. طی طرح مزبور عراق می‌بایست شیوهٔ مارشال مونته‌گمری انگلیسی را در به‌کارگیری وسیع توپخانه که در نبرد العلمین امتحان خود را داده بود و عراق ماه گذشته آن را در جبهه‌های نبرد به‌کار گرفت پیش گیرد.»

این روزنامه می‌افزاید: «طرح یاد شده توسط مستشاران انگلیسی که در آن زمان در مناطق مختلف خاورمیانه حضور داشتند، در نظر گرفته شد ولی به‌این دلیل که ایران تحت نفوذ استعمار انگلستان بود، از اجرای آن صرف نظر شد.»

اگر به دههٔ پنجاه میلادی سدهٔ کنونی یعنی به‌زمانی که نقشهٔ اشغال ایران طراحی شده است بازگردیم، در خواهیم یافت که تهدیدی واقعی در آن هنگام، مصالح شرکت‌های غربی را در استان خوزستان به‌خطر انداخت. زیرا مسألهٔ ملی شدن نفت ایران، کشورهای غربی را واداشت تا طرح یاد شده را براساس حملهٔ عراق به‌ایران و جداسازی خوزستان از این کشور تدارک نمایند.

با توجه به‌این توضیحات تاریخی یکی از ادعای عراق بر علیه ایران وجود مناطق نفت‌خیز می‌باشد. به‌طوری که از زمان استقلال عراق تاکنون، استان خوزستان ایران به‌علت دارا بودن ذخایر نفتی و موقعیت استراتژیکی، همواره مورد مطامع توسعه‌طلبانه دولتهای حاکم بر بغداد و حامی آنها، یعنی دوست انگلستان بوده است. دولتهای عراق و انگلیس تاکنون در زمانهای مختلف چندین بار برای تجزیه خوزستان ایران طرح‌ریزی کرده‌اند که همه آنها با شکست مواجه شده است. مهم‌ترین این طرحها عبارتند از:

طرح تجزیه خوزستان در زمان شیخ خزعل، طرح تجزیه خوزستان در زمان جنگ جهانی دوم، طرح تجزیه خوزستان در زمان ملی شدن صنعت نفت ایران، طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۳۸، طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۴۳ و سرانجام طرح تجزیه خوزستان در جریان جنگ تحمیلی دولت عراق علیه جمهوری اسلامی ایران.^۱

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دولت عراق ادعاهای خود را نسبت به خوزستان از سر می‌گیرد و اقدام به چاپ نقشه‌های جغرافیایی فراوان و چاپ کتابهای جعلی برای تغییر هویت خوزستان برمی‌آید. دولت عراق در این کتابها

به تحریف حقایق تاریخی و جغرافیایی و ایجاد اسمهای مجعول برای شهرها و مناطق خوزستان مبادرت کرده است. از جمله در این کتابها خوزستان «عریستان»، خرمشهر «محمره»، آبادان «عبادان»، شادگان «فلاحیه»، دشت آزادگان «حویزه»، اهواز «الاحواز» و سوسنگرد «خفاجیه» نامیده شده است.^۱

در اجرای این اهداف، صدام حسین از ماه آوریل ۱۹۸۰ در سخنرانیهای خود آشکارا علیه ایران و مقامات ایرانی روشی خشن در پیش گرفت. در سخنرانی خود آشکارا اعلام می‌نماید که برطرف شدن جو نامساعدی که در روابط بین دو کشور به وجود آمده موکول به آن است که ایران با سه شرط زیر موافقت نماید.^۲

۱- نیروهای ایرانی، بدون قید و شرط، از جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی خارج شوند.

۲- وضع حقوقی شط‌العرب به قبل از قرارداد الجزیره در ۱۹۷۵ برمی‌گردد.

۳- این اصل به رسمیت شناخته شود که مردم عریستان (منظور خوزستان است) عرب هستند.

پیشنهادهایی بالا نشان می‌دهد که عراق چه مقاصدی را دنبال می‌کند. به این ترتیب که فرصت خوبی پس از انقلاب اسلامی ایران به دست آمده تا از اوضاع بعد از انقلاب استفاده کرده و مناطق نفت خیز را ضمیمه خاک خود نمایند.

همچنین صدام حسین فروردین ماه ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۰) طی سخنان خود خواستار به رسمیت شناختن عربی بودن «عریستان» (خوزستان) شد. متعاقب آن خبرگزاری رسمی عراق اعلام کرد:^۳

عراق خود را موظف می‌بیند که در کنار مردم عرب اهواز قرار گیرد. جایی که یک میلیون عرب در منطقه‌ای نفت خیز زندگی و برای رسیدن به خودمختاری مبارزه می‌کنند.

روزنامه کویتی القبس به نقل از مقامهای عراق در فروردین ۱۳۶۰ (آوریل ۱۹۸۱)

۱. اصغری جعفری ولدانی: بررسی تاریخ اختلاف مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطابعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، ص ۵۸۰

۲. یارسادوست، متوجه: نقش عراق در شروع جنگ، تهران، شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۹، ص ۳۱۲

۳. منبع شماره ۲۰، ص ۵۹۴

اعلام کرد: ^۱عراق قصد حمله گسترده‌ای به خوزستان را دارد. هدف از آن، آزاد کردن خوزستان و اشغال چاه‌های نفت، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت است.

نتیجه

عراق از زمان پیدایش خود یعنی پس از جنگ جهانی اول تا کنون همواره به بخشهایی از سرزمین ایران ادعا داشته و با حمایت قدرتهای استعماری برای تجزیه آن تلاش کرده است و یکی از اهداف عراق در حمله به ایران در سال ۱۳۵۹ نیز در جهت همان اهداف بوده است.

در راستای این هدف استان خوزستان به علت دارا بودن ذخایر نفتی همواره مورد نظر دولتهای حاکم بر بغداد و حامیان استعماری آن بوده است.

به دنبال تحقیق این هدف صدام حسین در فروردین ماه ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۰) طی سخنان خود خواستار به رسمیت شناختن عربی بودن «عربستان» (خوزستان) شد. متعاقب آن خبرگزاری رسمی عراق اعلام کرد: عراق خود را موظف می‌بیند که در کنار مردم عرب اهواز قرار گیرد. جایی که یک میلیون عرب در منطقه‌ای نفت خیز زندگی می‌کنند.

و یا روزنامه کویتی القیس به نقل از مقامهای عراق در فروردین ماه ۱۳۶۰ (آوریل ۱۹۸۱) اعلام کرد:

عراق قصد حمله گسترده‌ای به خوزستان را دارد و هدف از آن، آزاد کردن خوزستان و اشغال چاه‌های نفت، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت است.